

## **Analysis of the Structure and Content of Morteza Mardiha's In Water Flames**

**Afsaneh Shirshahi** <sup>1\*</sup>

*Graduate of PhD in Persian Language and Literature, Ilam University*

(Received:16/06/2020 ; Accepted:11/10/2020)

### **Abstract**

*The novel In Water Flames is taken from the memories of Morteza Mardiha in the days of war. The author's narrative in this novel is related to war and its psychological aspect, with a philosophical, poetic, intellectual and neutral point of view, as well as mystical and realistic ones. In order to understand its structural and content features, the researcher seeks to address how the novel, as one of the most influential novels of the beginning of the war, was able to reflect the crisis of the war and the political, social and cultural issues at a particular time. Therefore, due to the historical importance of this novel, in addition to its literary aspect, the researcher decided to analyze its structure and content. According to this article, poetic prose combined with fictional prose to convey the author's experiences, use of new symbols and choosing a first-person perspective, and assumption of a plot and adventurous design are the most important structural features of the novel. In terms of content, the author has dealt with the basic issues of the holy defense era and has tried to present more facts. The messages of the novel are important because the author tries to instill in the audience the components of resistance such as martyrdom, self-sacrifice, sacrifice, preservation of the homeland, and praise of freedom and liberty. The most important aspect of its value is the transmission of resisting issues to the new generation. The author uses influential artistic power to propagate and educate, and writes purposeful stories that characterize the actions of the characters in order to legitimize it. Thus, it can be a new perspective in contemporary literature from different angles, but it is too late to be under the magnifying glass of criticism from different angles.*

**Keyword:** *Morteza Mardiha, In Water Flames, memory, novel of war, Holy Defense.*

---

1 . \*Corresponding Author: a.shirshahi6@ilam.ac.ir

DOR: 20.1001.1.26453800.1400.5.8.9.3

## تحلیل ساختار و محتوای رمان «در شعله‌های آب» از مرتضی مردیها

افسانه شیرشاهی<sup>۱\*</sup>

دانش آموخته مقطع دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲۰)

صفحات: ۱۶۶-۱۴۵

### چکیده

رمان «در شعله‌های آب» برگرفته از خاطرات مرتضی مردیها، از روزهای جنگ است. روایت نویسنده در این رمان، جنگ و کارکردهای مختلف آن است؛ با نگاهی فلسفی، روانشناسی، شاعرانه و روشنفکرانه و بی‌طرفانه؛ در عین حال، عرفانی و واقع‌گرایانه. نگارنده به هدف شناخت و ویژگی‌های ساختاری و محتوایی آن، در پی رسیدن به این مسأله است که رمان نام‌برده به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین رمان‌های آغاز جنگ، چگونه توانسته است بحران جنگ و مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن را در برهه خاصی در خود انعکاس دهد؟ به همین جهت، نگارنده به دلیل اهمیت تاریخی رمان مذکور، بر آن شد تا ساختار و محتوای آن را نیز تحلیل کند. براساس این جستار، دارابودن نثر شاعرانه توأم با نثری داستانی برای انتقال تجربیات نویسنده، استفاده از نمادهای تازه و انتخاب زاویه دید اول شخص، دارابودن پیرنگ و طرحی پرحادثه از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری رمان است. از لحاظ محتوایی نیز، مشتمل بر مسائل اساسی دوران دفاع مقدس است که نویسنده خواسته، واقعیات آن را بیشتر مطرح کند. پیام‌های رمان، اهمیت دارد؛ زیرا نویسنده تلاش دارد مؤلفه‌های پایداری از جمله شهادت، ایثار، فداکاری، حفظ مرزهای میهن، ستایش آزادی و آزادی را به مخاطب القاء کند. مهم‌ترین وجهه ارزشمندی آن، انتقال موضوعات پایداری به نسل جدید است. از قدرت تأثیرگذاری هنری برای تبلیغ و آموزش استفاده می‌کند و داستان هدف‌داری می‌نویسد که عملکرد شخصیت‌ها در جهت حقیقت بخشیدن به آن است. بنابراین، از زوایای گوناگون می‌تواند چشم‌انداز جدیدی در ادبیات معاصر باشد.

**کلمات کلیدی:** مرتضی مردیها، در شعله‌های آب، خاطره، رمان جنگ، دفاع مقدس.

۱. \* نویسنده مسئول: a.shirshahi6@ilam.ac.ir

## ۱- مقدمه

از همان سال‌های ۱۳۶۰ با تغییر فضای اجتماعی و روحی معیارهای نویسندگی تغییر می‌یابد به عبارت دیگر تعهد سیاسی جای تعهد به زبان و فرم را می‌گیرد.

«تعهد سیاسی جای به تعهد در قبال زبان و فرم می‌دهد و نویسندگانی که در پی نخستین گروه از نویسندگان جنگ می‌آیند، ضمن تأکید بر تعهد عقیدتی، به مفاهیم زیبایی‌شناختی توجه بیشتری دارند. اینان برای ترسیم جلوه‌های تازه و متنوعی از حیات انسانی سعی در شکستن تصویرهای کلیشه‌ای دارند. به جای آنکه شخصیت اثر خود را وادار به انجام‌دادن اعمال شگفت‌انگیز برای حماسی کردن رمان کنند، او را به عنوان یک انسان معمولی مطرح می‌کنند که به دلیل قرارگرفتن در موقعیتی استثنایی، اعمالی قهرمانی انجام می‌دهد. نویسنده بی‌آنکه از عظمت، رنج‌ها و تلاش‌ها بکاهد، ماجرا را در محدوده واقع‌گرایانه‌تری بررسی می‌کند» (میرعبادینی، ج اول، ۱۳۸۱: ۱۲۸۸).

مرتضی مردیها یکی از این نویسندگان صاحب‌نام است. او دکترای فلسفه از دانشگاه‌های فرانسه دارد. او علاوه بر نویسندگی رمان، یک روزنامه‌نگار است که صاحب مقاله‌های متعدّد است. در سال‌های اوّل جنگ، در جبهه‌های نبرد حضوری فعالانه داشته است؛ به همین جهت رمانی متفاوت آفریده است که برگرفته از خاطراتش از روزهای جنگ است. دربارهٔ پیوند نویسنده با وقایع سیاسی و اجتماعی ایران، باید گفت از آنجا که رمان حاضر به موضوع واحدی چون جنگ اشاره دارد، دیدگاه کاملاً ارزشی به پدیدهٔ جنگ دارد که فلسفی است و رمان او را خواندنی کرده است. او در این رمان همواره میان مرگ و زندگی در حالت تعلیق به سر می‌برد و از خشونت‌های جنگ تصویری شگفت‌ارائه می‌دهد و هنرمندانه خواننده را در برابر این تصاویر بدیع می‌نشانند، چنانکه گویی مخاطب خود در جبهه حضور دارد و با ترس‌ها و دلهره‌ها و دست‌وپنجه کردن‌های قهرمانان با مرگ همراه است.

## ۱-۱. بیان مسأله

«در شعله‌های آب» اثری است هم عرفانی و هم واقع‌گرا، به همین جهت برای ادبیات داستانی جنگ ارزشمند است. این اثر، در سال ۱۳۷۹، دوبار از جانب «بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس» و یک‌بار هم به مناسبت بیستمین سالگرد دفاع مقدس جزو آثار برتر ادبیات جنگ تقدیر شد. نثر رمان و نیز اندیشهٔ حاکم بر آن، این کتاب را از ردیف نوشته‌های معمول خارج می‌سازد. «در شعله‌های آب»، اثری است که ترکیب غریب نقاط ضعف و قوت جدی در آن تأمل‌برانگیز است. این رمان به یک رویداد اجتماعی و تاریخی می‌پردازد و مضمون جنگی دارد که مضمونی تاریخی است و همهٔ اقشار اجتماع را دربرمی‌گیرد. محتوای کتاب به دلیل بیان وقایع اجتماعی یک برهه از تاریخ معاصر؛ یعنی جنگ تحمیلی در روزهای نخستین آن؛ بسیار اهمیت دارد. از سوی دیگر، «در شعله‌های آب» اثری واقع‌گرایانه است که گاهی بارقه‌های سورئالیسم بر آن تجلی می‌کند. نگارنده در پی آن است که بتواند در طول این جستار نشان دهد که این اثر برخلاف اغلب رمان‌های جنگی که یا غرق در نگارش خاطره هستند یا جنبهٔ تبلیغی و تشویقی‌شان بیشتر از ارزش ادبی‌شان است و هنرمندانه نیستند، هم نوعی خاطره‌نگاری است که با شگرد هنرمندانه‌ای در قالب رمان بازنمایی شده است؛ زیرا نشان از تجربهٔ نویسنده در جبهه و جنگ دارد و هم محتوایی فلسفی و دشوار و دیرباب دارد. در این رمان عشق و تغزل به اندازهٔ رزم و حماسه اهمیت دارد؛ زیرا نویسنده می‌کوشد تفسیرهایی فلسفی و جامعه‌شناسانه از جنگ با نگاهی فارغ از رویکردهای متداول

ایدئولوژیکی داشته باشد و پروایی ندارد که تردیدهای آدم‌ها را در عین حضور آنها در عرصه نبرد به نمایش بگذارد. بنابراین نگارنده در پی آن است که با توجه به پاره‌ای از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری و محتوایی، رمان مذکور را بررسی کند.

## ۲-۱. ضرورت پژوهش

شاهکارهای ادبی و آثار جاودان انسانی در طول تاریخ ادبیات همواره محصول مستقیم تغییر و تحولات عظیم است. در دوران تغییرات عظیم معاصر که بیدادگری‌ها و هجوم‌ها به گونه‌ای متفاوت با گذشته جلوه گر می‌شود، چاره‌ای جز ایستادن با پشتوانه‌ای قوی از اعتقادات و ارزش‌های دینی نیست؛ بنابراین پژوهش در آثاری که تحت تأثیر این ایستادگی‌ها پدید آمده‌اند، امری ضروری است. این رمان از جمله رمان‌هایی است که فضای جامعه ایران را در دوران انقلاب و جنگ ترسیم می‌کند و بررسی آن بسیار اهمیت دارد. به همین جهت، نگارنده بر آن است تا برای شناخت جنبه‌های هنری و ادبی آن به تحلیل ساختار و محتوای آن پردازد.

## ۳-۱. پیشینه پژوهش

درباره این رمان کاری تحلیلی و پژوهشی صورت نگرفته است. در مجله بخارا (۱۳۸۰)، شماره ۲۰ به‌طور مختصر این رمان معرفی شده است. حسن میرعابدینی نیز در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» (۱۳۸۱) به آن اشاره کرده است و محمد حنیف در کتاب «کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس» (۱۳۸۹)، به‌طور خلاصه در حد یک صفحه درباره این رمان سخن گفته است.

حسینعلی قبادی و همکاران در مقاله «سیر تحول درون‌مایه‌های ادبیات داستانی جنگ» (۱۳۹۱)، در حد یک پاراگراف داستان را به‌طور کلی معرفی کرده است.

## ۲. تحلیل ساختاری و محتوایی رمان

این نوشتار همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، در دو بخش مجزای بررسی ساختار و محتوا ارائه می‌گردد:

### ۱-۲. ساختار

ساختار زمانی شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از عناصر هسته‌ساز گرد هم می‌آیند و تحت تأثیر روابطی که با هم ایجاد می‌کنند، یک ساختار می‌سازند. فورستر می‌گوید:

«داستان حوادثی پی‌درپی است که حسب توالی زمان پیوسته، ترتیب یافته است، اما هسته داستان، آن قسمت از داستان است که نویسنده آن را برگزیده و با تکیه بر موجبیت و روابط علت و معلول نقل شده است» (فورستر، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

نحوه ارائه هسته‌ها نیز بستگی به انتخاب نویسنده از عوامل شکل دهنده آن دارد. این عوامل، موجب زیبایی و تأثیرگذاری بر مخاطب می‌گردد و عبارت‌اند از: سبک نویسنده، طرح و پیرنگ، زاویه دید، صحنه‌پردازی، لحن، درون‌مایه و... در این

مقاله مهم‌ترین عناصر بررسی می‌شود:

## ۲-۱-۱. سبک نویسنده

رمان «در شعله‌های آب»، در عین آنکه ساختار و نظم و ترتیبی ساخته و پرداخته شده با نثر و نظم کهن فارسی دارد، فصاحت و بلاغت کم نظیری دارد. مردیها در این اثر، سبکی اختیار کرده که در دوره‌های ادبی پس از او به آن اقبال نشده است. بنابراین او بر کلمات تسلط دارد و از مهم‌ترین ویژگی‌های زبانی این رمان؛ بهره‌گیری فراوان از اصطلاحات و واژه‌های قرآنی، درج اشعار فارسی در متن داستان به صورت نقل به مضمون، خلق تشبیهات و استعارات گاه دیریاب است که این عوامل سبب دشواری زبان رمان و ازدست‌رفتن رشته اصلی حوادث داستان می‌شود، طوری که خواننده متوسط نمی‌تواند رمان را تا آخر ادامه دهد. در توصیفات، جمله‌ها گاه بسیار بلندند و گاه بسیار کوتاه، ترکیب عادی جمله‌ها در هم می‌شکنند و جمله‌های بدون فعل و حتی جملات یک کلمه‌ای و دو کلمه‌ای بسیارند. حسن میرعابدینی می‌گوید:

«مردیها به رویدادهای هفته‌های اولیه جنگ در خوزستان می‌پردازد و رمان پرحادثه‌ای با شخصیت‌های متنوع پدید می‌آورد که ضمن درگیرشدن در صحنه‌های پرتلاش، متحوّل می‌شوند و اندیشه‌ها و احساساتشان دگرگون می‌شود. حادثه گاه شامل تصویرهایی پرکشش از مبارزه انسان با طبیعت است (مثل تلاش برای تغییر مسیر کارون) و زمانی صحنه‌هایی از جنگ را در بر می‌گیرد (مثل صحنه درگیری تانک‌ها در کنار کرخه). به کارگیری زبانی فاخر برای گنجاندن بن‌مایه‌های ادبیات کلاسیک ایران و احادیث دینی «در شعله‌های آب» را به نمونه‌ای از کاربرد نثر شاعرانه در رمان مبتل می‌کند. نثر شاعرانه‌ای که چون همخوانی با متن داستانی را از دست می‌دهد، حال و هوایی غیرطبیعی به اثر می‌بخشد و گاه شباهت‌هایی با نثر کهن می‌یابد و صبغه‌ای عرفانی پیدا می‌کند. این امر در مواردی رخ می‌دهد که نویسنده از شعر کلاسیک به‌عنوان شاهد مثالی برای وقایع داستان استفاده می‌کند. از این رو، می‌توان او را در پی برقراری پیوندی بین رمان امروز با ادبیات کلاسیک ایران دانست، هم به جهت درون‌مایه عرفانی و فضای شاعرانه اثر و هم به دلیل زبان کلاسیک‌مآبش» (میرعابدینی: ۱۳۷۸، ۴۹).

درباره عناصر نمادین رمان مذکور، این نتیجه حاصل می‌شود که شرایط زمان جنگ سبب شده تا نویسنده با استفاده بیشتری از عناصر نمادین در اثر خود، تلاش کند تا منظور خود را در لفافه بیان نماید. از سوی دیگر با نگاهی دقیق‌تر به کاربرد عناصر نمادین در اثر مذکور درمی‌یابیم که همه آنها برای بیان معانی پنهان به کار رفته‌اند که نشانگر مفاهیمی همچون احساس خطر، ناامیدی نسبت به آینده است و گاهی نمادهایی چون گل یاس، پونه وحشی و برخی شخصیت‌های مؤمن نشانگر مفاهیمی نظیر ایثار، مظلومیت و مقاومت و ایستادگی هستند که بر آنها تأکید می‌کند. مردیها با بهره‌گیری ماهرانه از نمادگرایی، عقیده‌ای که ممکن است به ظاهر یکنواخت و تکراری بیاید به صورت نظری نو با بار معنایی بسیار زنده و مؤثر بیان می‌دارد و از عناصر طبیعت و اشخاص برای نمادین ساختن آن‌ها نهایت استفاده را می‌برد و با مهارت تمام، نمادهايش را به‌عنوان یک ابزار با ارزش فرهنگی برای بیان مقصود به خدمت سخن خویش درمی‌آورد. از سوی دیگر، نمادهای مستور یا اختصاصی در اثر مذکور معنای خود را فقط در خلال داستان ظاهر می‌کنند و عموماً همه آنها را نمی‌پذیرند؛ زیرا نویسنده آن را برای اولین بار در اثرش بیان کرده است و به همین دلیل آن را نماد مستور (پنهان در متن داستان یا اختصاصی برای داستان نویسنده) نامیده‌اند. به‌طور کلی، در داستان «در شعله‌های آب»، معنای نماد به وسیله کلیت محتوای داستان تأیید می‌شود و معنای نمادهای او در داخل داستان نهفته و ساختگی است و بر ساخته بیرونی داستان

نیستند؛ یعنی تا پیش از او ساخته نشده‌اند.

## ۲-۱-۲. طرح و پیرنگ رمان

به‌طور کلی پیرنگ در این رمان، بسته است.

«پیرنگ بسته، پیروی دقیق از نظر ارسطو در ساختار کلی داستان است. در پیرنگ بسته، خواننده می‌تواند با درک آغاز، میانه و پایان داستان، نظم را که وحدت‌بخش زمان و مکان است، درک کند. در بیشتر داستان‌های رئالیستی پیروی از این سبک به جریان گزارش‌گونه حاکم بر ارائه داستان کمک خواهد کرد. حوادث داستان یکی پس از دیگری در زمانی خطی روی می‌دهد و نویسنده تلاش می‌کند تا پایانی قطعی «اما و اگر» را به خواننده بدهد» (آلوت، ۱۳۷۱: ۵۶).

پیرنگ رمان «در شعله‌های آب»، از نوع روایتی است که آغاز دارد و به پایانی ختم می‌شود. سرشار از منحنی‌های پر از کشمکش است و حوادث ابهام‌آمیز و نقاط مبهم فراوان دارد که خواننده را به سوی ادامه داستان می‌کشاند و در یک جایی خواننده پاسخ تمام ابهام‌ها را درمی‌یابد. داستان پایانی باورناپذیر دارد. طرحی واقع‌گرا و اجتماعی، پیرنگ اصلی داستان است. نویسنده با انتخاب شخصیت‌ها و قراردادن آنها در موقعیت‌ها و حوادث خاص، سعی می‌کند ناهماهنگی میان ارزش‌های درونی برخی افراد و آنچه در بیرون و در جامعه وجود دارد، نشان دهد. ساختار رمان به گونه‌ای است که نویسنده به‌طور موازی روایت داستان را پیش می‌برد. در این بخش قهرمان داستان به‌طور هم‌زمان با چند کشمکش دست‌وپنجه نرم می‌کند. از لحاظ ویژگی‌های ساختاری، گزارشی از وقایع دوره خاصی از روزهای آغازین و برگرفته از خاطرات نویسنده است. طرح داستانی رمان برگرفته از روایت‌های پیچیده رزمنده‌هایی فداکار و دل‌آور است که سرنوشتشان در این جنگ رقم می‌خورد و شخصیت‌های آن برگرفته از شخصیت‌های واقعی هستند و صرفاً زاییده تخیل نویسنده نیستند. اگرچه ساخت و پرداخت شخصیت‌های داستانی با قدرت تخیل و هنرورزی و خلاقیت نویسنده درهم آمیخته است. عده‌ای به شهادت می‌رسند، عده‌ای اسیر می‌شوند و عده‌ای با قدرت نبوغ و ابتکار و دل‌آوری بی نظیرشان با وجود نبود امکانات مالی دست به کارهای بزرگ می‌زنند که منجر به شکست دشمن می‌شود، اگرچه خودشان در این راه شهید می‌شوند. این داستان دربردارنده یک دوره تاریخی است. داستان، نسلی جوان و انقلابی و اکثر دانشجو و کتابخوان و دارای ایده‌ها و طرز تفکرهای خاص را در بر می‌گیرد. طرح داستان، طرح شکست‌های پی‌درپی، توطئه‌ها و کارشکنی‌های بنی‌صدر و پیروان او و کمبود امکانات مالی است.

مردیها در طول داستان، شگردی روایی برای بیان وقایع داستان می‌آفریند توأم با تعلیق‌های متعدد طوری که خواننده را کنجکاو کرده، به ادامه خواندن داستان مشتاق می‌کند. از ویژگی‌های تعلیقی داستان مذکور آن است که به احتمال وقوع رویدادی که از کنش شخصیت یا وقوع یک حادثه غیرمنتظره ایجاد می‌شود، کمک می‌کند تا جنبه نمایشی رویدادها برای جذب مخاطب بیشتر شود. نقطه قوت این داستان در تعلیق‌های هنرمندانه آن است، طوری که خواننده در میان حوادث متعدّد داستان، از خود می‌پرسد «چه خواهد شد؟» و یا «چگونه خواهد شد؟» که هدف مردیها از ایجاد تعلیق کنجکاو می‌مخاطب است تا با نگاه‌داشتن وی در چنین فضایی پیام داستان را برساند.

تعلیق و بزنگاه و نقطه اوج در این داستان با یکدیگر توأم هستند که نمونه‌هایی از آن تصویرهای پرکشمکش از مبارزه انسان با طبیعت مثل صحنه تلاش برای تغییر مسیر کارون است یا صحنه درگیری تانک‌ها در کنار کرخه. نکته جالب توجه

در بیان تعلیقات داستانی این است که بیشتر سعی و تلاش نویسنده در معرفی شخصیت‌های گروه اول و بیان درگیری و تقابل‌های آنها صرف شده است. در آغاز داستان «در شعله‌های آب» گره‌افکنی‌های متعددی دیده می‌شود. گره‌گشایی در این داستان، قبل از فصل پایانی داستان اتفاق می‌افتد. گرچه، گاه پیرنگ به گونه‌ای طراحی شده است که گره‌گشایی، خود پایان بخشی از داستان محسوب می‌شود. پایان داستان «در شعله‌های آب»، تراژدی‌وار گره‌گشایی می‌شود و گره‌های نهفته در نقطه اوج باز می‌شوند و گویی نوری بر زوایای تاریک داستان افکنده است. توجه به کارکرد حرکت‌زایی و هیجان‌آفرینی اثر و پای‌بندی به انعکاس واقعیات از دیگر ویژگی‌های ساختاری رمان است.

### ۲-۳. صحنه‌پردازی

پردازش صحنه در روایت در دو شاخه زمان و مکان مفهوم می‌یابد. «ژراژ ژنت»<sup>۱</sup> کارکرد زمان در یک متن روایی را به سه بخش ترتیب، تداوم و بسامد تقسیم کرده است، اما در داستان‌هایی که اشاره‌هایی تاریخی به رویدادی می‌شود، نوعی زمان برون‌روایی وجود دارد که در بافت کروئولوژیک معنا می‌یابد. زمانی محدود که مانند بسیاری از جنبه‌های زمانی، جوئی از تاریخ قلمداد می‌شود. نویسنده از میان این بافت برون‌روایی رویدادی را برمی‌گزیند تا با زمانی درون‌روایی آن را روایت کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۴۲).

در داستان‌های دفاع مقدس از جمله رمان مذکور، مجموعه زمان برون‌روایی، زمانی محصور در هشت سال دفاع مقدس و پس از آن است که از آن جمله می‌توان به ترسیم صحنه‌های جبهه در جای جای رمان اشاره کرد. به‌طور کلی درباره ویژگی عمده صحنه‌پردازی این رمان، باید به کاربرد چهار نوع صحنه‌پردازی طبق نظر «بیشاب»، استناد کرد.

*«لئونارد بیشاب برای نشان‌دادن میدان عمل شخصیت‌های اصلی و فرعی، به چهار نوع صحنه‌پردازی اشاره می‌کند: ۱- عدسی فراخ منظر (تصویر کلی صحنه)؛ ۲- عدسی گروهی (توجه به گروهی از شخصیت‌ها در صحنه)؛ ۳- عدسی نمای نزدیک (تصویر اعمال یکی از شخصیت‌ها)؛ ۴- عدسی درونی (تصویری از افکار و احساسات شخصیت منظر)» (حنیف، ۱۳۷۹: ۱۵۱).*

در این رمان، از هر چهار نوع صحنه‌پردازی استفاده می‌شود. راوی در تمام صفحات رمان مدام در حال جابه‌جایی این عدسی‌هاست؛ به همین دلیل است که دیدگاه مکانی نویسنده از نوع مکرر و متحرک است و بیشتر پروازهای دور و دراز ذهنی نویسنده یا راوی در کنار رودخانه صورت می‌گیرد.

به‌طور کلی مکان داستان در خوزستان و جبهه جنوب و مرز است. صحنه‌پردازی‌ها اغلب برخاسته از تصاویر متوالی جغرافیایی است.

*«اندرکشیدیم پشت به دشمن. چون آفتاب خرق حجاب کرده بود و ما مجبور بودیم برای مخفی ماندن از دیدرس دشمن، از او دور شویم. بالاتر از سلمانیه سرازیر شدیم به دشت شرقی. آن سوی جاده آبادان. این طور که نقشه‌های عملیاتی نشان می‌داد نهر شادگان هلالی بود میان دو ضلع جاده‌های دارخوین - آبادان و دارخوین - شادگان. تنه‌اش در بیابان‌های شادگان که اینک روبه‌روی ما بود، می‌لولید و سرش در دهانه نهر مارد زیر پای دشمن بود. از روبه‌روی سلیمانیه تا نهر، نزدیک دو کیلومتر راه بود که نیمه اول را خمیده رفتیم...» (ص ۳۲۸).*

از دیگر ویژگی مهم صحنه‌پردازی مکانی پربسامد در این رمان، توصیف جبهه است:

«تندیس‌های غول پیکر آهنی از لای ذرات متصاعد شب، شیگون بود .../ با اختلافی اندک هشت صدای شلیک و هشت آتش عقبه که چونان پا کوبیدن تهدید آمیز به دنبال یک گریزپا، سیاهی در حال هزیمت را به فرار تحریض می‌کرد... موشک‌ها که آتش کینه درونشان از شکاف دنباله زبانه می‌کشید - نعره زنان از روی کرخه تن کشیدند و چون شناگرهایی که توی خطوط موازی آب کمی فاصله، یکنواخت به سوی خط پایان دست و پا می‌زنند، خود را به هدف نزدیک کردند. نزدیکتر. یک، دو، سه، چهار، پنج، شش هم خورد، دو نفر ناکام ماندند. چهار تانک بتدریج شروع به سوختن کرد و دوتای دیگر یکجا منهدم شد. با تمامی مهماتش. صدا آن قدر مهیب بود که سکوت آرام شبانه را یکجا ریشه کن کرد. آتش تانک‌ها مواضع خشم را نمایان می‌کرد. عرض کرخه در مقابل سرعتشان آن قدر نبود که نگاهی از سر تعن هم به درون آن بیندازند. دشمن خواب بود. خواب خواب و انهدام‌ها این خواب عمیق را سخت آشفته بود. سه تانک یکجا از زمین کنده شد؛ گویی که اصلاً نبوده. بندبند مفاصلشان از هم گسست. مشعل گرکشیده موشک‌ها سر در هیزم‌خانه آنها کرده و آتشیخانه سردشان را به نفس آتشناک خویش شعله زده بود» (ص ۲۲۷).

یکی دیگر از عناصر اصلی سازنده صحنه‌های این رمان، زمان است. مفهوم زمان در این رمان، در دو طیف قرار دارد: ۱- زمان روایت (رمان): با ورود به رمان، با راوی مواجهیم که در حال زندگی می‌کند و وقایع و حوادث داستان را برای مخاطب بیان می‌کند. ۲- زمان گفتار (راوی): این زمان خطی (بیرونی) و زمان درونی را در بر می‌گیرد. در حقیقت نویسنده از این دو زمان برای صحنه‌پردازی بهره برده است:

«به نهر رسیدیم. نبض روز پایین افتاد. خون در رگ‌های آسمان لخته شد. دنیا در سوگ خورشید سیاه پوشیده» (ص ۳۴۸).

داستان، هفته‌های نخست جنگ و منطقه خوزستان را به‌عنوان زمان و مکان خود برگزیده است. تم اصلی داستان، نقش تجربه در تغییر دادن پنداره‌هاست و معمولاً اغلب صحنه‌های داستان هنگام شب اتفاق می‌افتد:

«قدم به قدم به دشمن نزدیک شدیم، دشمنی که پشت حصار شب سنگر گرفته بود ...» (ص ۲۸).

از دیگر ویژگی‌های مهم داستان به دلیل اتفاق افتادن آن در جبهه، صحنه‌پردازی از طریق توصیف اعمال گروهی از شخصیت‌هاست. در این رمان، راوی بخش‌های زیادی را به توصیف اعمال رزمندگان در جبهه اختصاص می‌دهد. رزمندگانی که گاه برای گریز از سرما به چای داغ پناه می‌برند و تنها خوراکی‌شان تگه‌های نان خشک است و برای جنگیدن خود را آماده می‌کنند و پر جنب و جوش‌اند و اگر کسی از آنها شهید شود، بلافاصله جایش را رزمنده‌ای دیگر پر می‌کند تا خط مقدم خالی نماند (ص ۴۰۳).

بیشتر صحنه‌پردازی‌های داستان به‌ویژه صحنه پیروزی رزمندگان در قالب گفت‌وگو انجام می‌شود.

#### ۲-۴. فضای داستان

فضای داستان اغلب توأم با لحنی غمگین و انتقادی همراه با فلش‌فوروارد است که دائم به صورت گریززدن به زمان آینده در خلال گفت‌وگوی درونی راوی با خود یا گفت‌وگوی او با اشخاص داستان است:



«به یاد اهواز و آبادان افتادم. چه اهمیتی داشت که پادگان‌ها خالی شده. مهم این بود که دیگران به سرعت آن را پر کرده‌اند. مشکل نیرو نیست. جنگ‌افزار است و سازماندهی. این را نداریم که مجبور شده‌ایم مظلومانه در دروازه‌های ورودی شهر سنگر بکنیم. یعنی بر سر این شهرها چه خواهد آمد؟ آیا شمارش معکوس آغاز شده است؟ اگر سر به سر تن به کشتن دهیم...» (ص ۱۹۷).

فرار، از هم گسیختگی و غافلگیر شدن و ترس و یورش دشمن از مهم‌ترین عناصر سازنده فضاهای پر هول و هراس رمان «در شعله‌های آب» است:

«صحنه در عمق تاریکی شب، سین تئاتری بود که همه در آن تاریک است و تنها روی یک نقطه، نور فشرده‌ای تزریق می‌شود. نقشی روشن در زمینه‌ای تاریک... اشباح سرگردان کسانی که درون آن روشنایی کذایی وحشت‌زده و مضطرب این سو و آن می‌دوبند، آشکار بود. رگبار تیر از چند نقطه محوطه نورخیز را درو می‌کرد. کم‌کم منورها هم در جای جای آسمان باز می‌شد، تاریکی از دو سو در فشار بود تا مقرر آید و اسرار خود را فاش کند. شلاق تیر‌گرده دشت را می‌سوزاند و او نعره‌زنان اعتراف می‌کرد: «آخ». هیچ‌کدام قدرت مقاومت نداشتند. نه تاریکی، نه دشت. هرچه می‌دانستند، گفتند. جناح میانی لو رفت. قیافه‌هایشان نه، ولی اشباحشان. یک مرتبه در میان یک تالاب نور پای بست شدند. بعد عکس‌العمل و انفعال ناگزیرشان در مقابل رگبار سرب...» (۱۷۰).

## ۲-۱-۵. شیوه روایت‌پردازی

روایت‌پردازی نویسنده هنرمندانه است. وی از دو شیوه روایت‌پردازی در داستان خویش بهره برده است، بدین صورت که هم با عمل «توصیف» و «گفتن» و هم از طریق به «نمایش در آوردن» شخصیت‌ها در داستان و ایجاد حوادث، روایت‌پردازی می‌کند. در واقع روایت در رمان «در شعله‌های آب» هم از نقطه نظر تاریخی دارای اهمیت است و هم از نظر ادبی و داستانی. مردیها با «توصیف» و «گفتن» محض در برخی بخش‌ها روایت می‌کند و این با ساختار داستان سازگار است و در برخی قسمت‌های دیگر داستان، روایت به شکل نمایشی صورت می‌گیرد که جیمز جویس آن را عالی‌ترین هنر روایت می‌داند:

«این نوع اخیر به قول «جیمز جویس» عالی‌ترین هنر روایت است که باعث می‌شود خویشتن راوی غایب شود» (جهان‌دیده، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

ساختار رمان به گونه‌ای است که نویسنده به‌طور موازی دو روایت متفاوت را پیش می‌برد: روایت اول مربوط به جهان بیرون و اتفاقاتی است که شخصیت اصلی داستان با آن درگیر است و در این بخش، قهرمان داستان به‌طور هم‌زمان با چند کشمکش دست و پنجه نرم می‌کند، از طرفی با اطرافیان خود که جزو بقیه اجتماعی او هستند. نویسنده با ارائه توصیفات بیرونی و تصاویر بسیار توانسته است به خوبی از عهده معرفی شخصیت‌های اصلی و کشمکش‌های او با جهان برآید، اما در کنار شخصیت‌های اصلی شخصیت‌های دیگری هم حضور دارند. روایت دوم که همچون لایه زیرین داستان قدم به قدم با روایات اول پیش می‌رود، مربوط به دنیای درونی شخصیت اصلی داستان است. در این رمان، به شیوه‌های مختلف دیده می‌شود.

روایت در این رمان، حاصل مشاهدات خود نویسنده است و متون معتبر بسیاری از نظم و نثر و فلسفه را در طول داستان استفاده می‌کند. به هر حال آنچه مسلم است مشاهدات و حضور نویسنده به‌عنوان راوی است و تأثیر‌گذاری احساس او که در

حوادث داستانش دیده می‌شود و این امر نشانگر حضور نویسنده در روایت‌پردازی است و از عواملی است که آن را از روایت تاریخی و خاطره‌واربودن صرف دور می‌کند. حضور فیزیکی و درگیری روحی وی در حوادث باعث می‌شود که نظر وی نسبت به حادثه‌ها در روایت‌پردازی داستان وارد شود و لحن خاصی به داستان بدهد و در واقع همین عوامل هستند که موجب ارزش هنری «رمان در شعله‌های آب» می‌شود؛ زیرا نویسنده در کتاب خویش علاوه بر مورخ، روایتگر داستانی نیز هست.

#### ۲-۱-۶. زاویه دید

انتخاب زاویه دید اول شخص محدود به یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، واقعی بودن جهان رمان را به مخاطب القاء می‌کند. در این داستان، نویسنده خود به عنوان دانای کل داستان است و کل داستان از دیدگاه او روایت می‌شود. در این نوع دیدگاه اغلب راوی دانای کل مداخله‌گر است؛ زیرا نگرش راوی نگرشی اخلاقی و رئالیستی است که این امر جزو ارزش‌های رمان‌نویسی است که به نقل یک رویداد تاریخی می‌پردازد. نویسنده در روایت داستان‌های خویش از دو فن «گفت‌وگو» و «توصیف» بهره می‌برد.

#### ۲-۱-۷. توصیف

نیز از ابزارهای روایت در رمان «در شعله‌های آب» است. توصیف عینی، فراوان‌ترین و بهترین نوع توصیف برای بیان واقعه‌های تاریخی جنگ است؛ زیرا تاریخ، روایت کلی حوادث را برعهده دارد و نمی‌تواند به توصیف ذهنی پردازد؛ گرچه مردیها در روایت داستانی خود اغلب دروئیات و ذهنیات شخصیت و حوادث را نیز آشکار می‌کند و توصیف ذهنی به‌طور پوشیده در لابه لای توصیف‌های عینی داستان دیده می‌شود ولی گاه توصیفات عینی است که روحیات ذهنی قهرمان و یا شخصیت‌های داستان کتاب را مشخص می‌نماید.

در جریان روایت‌پردازی این اثر بیشتر از ابزار «توصیف» و یا شگرد «نشان‌دادن» استفاده می‌شود. نمونه آن را در توصیف رویدادهای پایانی داستان و شکستن سد کرخه و جاری شدن سیل می‌توانیم ببینیم که حرکت داستانی در آن کند است و در واقع مردیها حادثه را با ارائه تصویر و همراه با جزئیات به تصویر می‌کشد. احوال صحنه‌پردازی، شخصیت‌پردازی و ترسیم واقعه با جزئی‌ترین اطلاعات در این داستان دیده می‌شود. گاهی در این داستان مردیها، ماجرای را که شنیده است، دوباره می‌نویسد و در نوشتن آن از قدرت تخیل خود در توصیفات امور و شخصیت‌ها بهره می‌برد و شخصیتی جدید و شکاک و ریزبین؛ یعنی راوی را خلق می‌کند که ممکن است نویسنده باشد و در عین حال، خود شخصیتی داستانی است که داستان‌گویی می‌کند، کوچکترین جزئیات را از نظر دور نمی‌کند به همین دلیل، صحنه‌های داستان همانند تصاویر جامع و جاندار به خواننده ارائه می‌شوند.

#### ۲-۱-۸. لحن

به‌طور کلی لحن نویسنده در این اثر شاعرانه و گاهی فلسفی و گاه مؤثر و آرام و گاهی غمگین و اندوهناک است. در سراسر رمان، لحن شاعرانه که از آرامش و غم و هول و هراس و تردید و شک سخن می‌گوید و لحن قاطع و دل‌آزایی که از نادلخواهی‌های جامعه می‌گوید، همواره موج می‌زند. این لحن هنگامی اوج می‌گیرد که نویسنده - راوی از نابسامانی و ویرانگری‌ها و کشتار جنگ به شدت غمگین است:

«کاش هرگز به آن چشم‌ها نمی‌نگریستم. آن مظلومیت، مظلومیت تمام نشدنی عشق، اما خوب: / چه دانستم که این سودا مرا این سان کند مجنون / دلم را دوزخی سازد، دو چشمم را کند پرنخون / ولی نباید می‌دانستم آیا که هر تیر مه‌ری و کینی از هر جا به هر جا رود زخمی هم بر...؟! / چه دانستم که سیلابی مرا ناگاه برآید / چو کشتی‌ام دراندازد، میان قلزم پرنخون / نهنگی هم برآرد سر، خورد آن آب دریا / چنان دریای بی‌پایان، شود بی‌آب چون هامون. شاید اگر آن موج خیزهای آبی همه بنخار می‌شد، در پس پشت آن می‌شد تا ابد وهم‌آلود ماند» (صص ۱۲۴ تا ۱۲۵).

از دیگر لحن‌های پرکاربرد این اثر می‌توان به لحن طنزآلود آهنج و لحن ارشادی فرمانده و لحن عصبانی و اعتراض‌آلود حیدر و لحن سرزنش‌وار هاشم یاد کرد که همواره در طول داستان بسامد بسیاری دارند.

## ۹-۱-۲. شخصیت و شخصیت‌پردازی

در این داستان، عقاید نویسنده (راوی) با کنش و گفت‌وگوی شخصیت‌نشان داده می‌شود. اهمیت شخصیت‌پردازی در این رمان، آن‌چنان است که پیرنگ داستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اسکولز درباره شخصیت چنین می‌گوید:

«شخصیت برآیند دو تکانه است. تکانه فردیت‌بخشی و تکانه نمونه. نوعی تیپ‌سازی از شخصیت‌های بزرگ و به‌یادماندنی، برآیند قدرت این دو تکانه‌اند... با ویژگی‌های فردیت‌بخشی، تکیه‌کلام‌های خاص رفتارها با ظاهر خاص را به خاطر می‌سپاریم و به یاد می‌سپاریم که شخصیت چگونه چیزی بزرگتر از خود ارائه می‌کند» (اسکولز، ۱۳۷۷: ۲۱).

در فرایند روایت در رمان «در شعله‌های آب»، مواردی پیش می‌آید که به‌طور همزمان به گزارش و نگارش چند شخصیت پرداخته می‌شود که نقش متفاوتی دارند و ویژگی‌های ظاهری و باطنی آنها در طول روایت بازنمایانده می‌شود. در حقیقت، مقوله‌های شخصیت و شخصیت‌نگاری و راوی‌پردازی در این رمان را نمی‌توان به دور از مفاهیم انتزاعی و نمادین و بینشی فلسفی و هستی‌شناختی در نظر گرفت. باید توجه داشت که در چنین جهانی که الگوی یک جهان معاصر و جامعه جنگی در آن به هنرمندی هرچه تمام‌تر ترسیم می‌شود، راوی به مثابه قهرمانی اصلی، بدون چون و چرا و بلامنزاع در رأس هرم شخصیت‌های حاضر در داستان قرار گرفته، تجسم عینی و نمود اقتدار زمینی و الهی دوران به شمار می‌آید. برخلاف شخصیت‌های اصلی که می‌باید با احتیاط و دقت و مرور کارنامه اعمال و سوابق، به‌گزینش آنها پرداخت، شخصیت‌های فرعی در رمان «در شعله‌های آب»، از چنان تکثر و تنوعی برخوردارند که به‌سادگی می‌توان مصداق‌هایشان را یافت. به این اعتبار می‌توان گفت که راوی و فرید و هاشم و حیدر آن‌چنانکه از شخصیت‌نگاری داستان پیداست نه تنها صرفاً شخصیتی اصلی و زمینی - انسانی به‌مانند دیگر شخصیت‌های برجسته داستانی هستند، بلکه گاهی بعضی از این شخصیت‌ها مثل «شیرین، معشوق عبود» به‌صورت یک «فراشخصیت» و «فراقهرمان» فرازمینی جلوه‌گر می‌شود که گویا در سراسر داستان وصف زیبایی و حضور پنهان او باعث رقم‌زدن عشق و حماسه در یک جامعه جنگی می‌شود. چنانکه در این داستان، سگه قدرت به نام او رقم خورده است نه تنها از جنس زمین و زمینیان نیستند، بلکه چونان پیغمبران به ملکوت خداوند نزدیکند... این‌گونه نگاه و این‌گونه قیاس زبان و لحن، نویسنده را هنگام شخصیت‌نگاری عبود و راوی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شخصیت‌های رمان مردیها رقم‌زنده حوادث جامعه جنگی هستند و بارها در طول داستان، در موقعیت‌های مختلف چهره نموده، دوباره زنده شده، نقش بازی کرده‌اند و حرف و حدیث خود را گفته، سپس غایب شده یا شهید شده‌اند. شخصیت

های اصلی داستان راوی، حیدر، هاشم، عبود و آهنج هستند و شخصیت‌های فرعی سروان نوش آذر، سروان ناصری، شخصیت سرهنگ پورمعراج، قربان آقا، سرهنگ صنیعی، راننده جیب، استوار جهانگیری و آوارگان جنگی همچنین گروهی از سربازان در مقر فرماندهی سپاه، رزمندگان تحت فرماندهی شیخ فرید، عشایر عرب، سرباز ریزنقش، نیروهای استخبارات یا جاسوسان عراقی و کماندوها هستند که بررسی همه آنها در این مقاله امکان‌پذیر نیست.

## ۲-۲. تحلیل محتوا

پس از بیان ویژگی‌های ساختاری رمان، لازم است به ویژگی‌های محتوایی آن نیز دست یافت که در این بخش مهم‌ترین آنها بیان می‌شود.

نخستین گام در تحلیل محتوا، بررسی محتوای فرهنگی است که مهم‌ترین زیرشاخه آن مردم‌شناسی است که براساس شخصیت‌پردازی شکل می‌گیرد. شخصیت‌پردازی در رمان مذکور، براساس نوع نگاه نویسنده به مردمان زمانش و در قالب گفت‌وگوی آنهاست که ریشه در فرهنگ اجتماع آن دوره دارد و می‌توان از نوع شخصیت‌پردازی نویسنده به تحلیل ارزنده‌تری چون مردم‌شناسی دست یافت که درونمایه و محتوای اجتماعی اثر را تشکیل می‌دهد.

### ۲-۲-۱. محتوای فرهنگی

در این بخش دو مقوله مردم‌شناسی و آداب و رسوم جبهه بررسی می‌شود.

### ۲-۲-۱-۱. مردم‌شناسی

در گام نخست برای تحلیل نوع مردم‌شناسی رمان، باید به دیدگاه نویسنده درباره سردمداران حکومتی در زمان جنگ نیز نگاهی بیندازیم.

انواع سیاستمداران روشن است که حوادث این رمان در زمان روزهای آغازین جنگ و هنگام ریاست جمهوری بنی صدر اتفاق افتاده است که به خیانت و توطئه و کارشکنی و در نتیجه وقوع برخی شکست‌های نیروهای ایرانی در جبهه جنگ معروف است.

به طور کلی از لحاظ مردم‌شناسی باید گفت عمده شخصیت‌های داستانی را مردان تشکیل می‌دهند. آن هم مردانی از جنس جنگ که به دلیل ژانر رمان در جبهه نبرد روی می‌دهد.

رزمندگان: مردان جنگی در این رمان، به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای از نیروهای سپاه هستند که نویسنده در قالب راوی دیدگاه خودش را درباره آنها چنین بیان می‌دارد:

«دیدن چهره‌های صمیمی برادران سپاه بهترین چیزی است که می‌شود یک روز خوب را با آن آغاز کرد» (ص ۴۲۵).

رزمندگان این داستان یادآور اصلی‌ترین شخصیت‌های داستانی چون حیدر، هاشم و آهنج و فرید و راوی هستند. این دسته از میان طبقه فقیر و دانشجو و عامی برخاسته‌اند که اغلب تجربه جنگی ندارند، نمونه‌اش را در گفت‌وگوی سرهنگ نوش آذر که ارتشی است، در خطاب با هاشم می‌بینیم:

«هاشم، سروان نوش‌آذر پشت خط است، می‌گوید خلبان را بفرستید اینجا... می‌خواهید جلوی سپهسالار ژست بگیرید با همان هواپیما؟ بس است، لازم نیست چرب‌تر شود. بی‌سیم‌چی... گفت: / - می‌گوید از نیروی مسلحی که فرماندهانشان دانشجو و رعیت و مال باشند، بیشتر از این انتظار نداریم. سگرمه ابروی هاشم درهم رفت... / - برو بگو دستپخت ژنرال‌های با ستاره و بی‌ستاره را که چشیدیم. حالا بگذارید مردم هم خودی نشان بدهند، دست کمش این است که خائن نیستند» (ص ۳۶۴).

در طول رمان، نویسنده به اصول و مقررات نظامیان می‌پردازد و اشاره می‌کند که مردان سپاهی قوانین خاص خودشان را برای اعزام رزمندگان و جنگ دارند:

«صبح زود است به همراه هاشم و فریدالدین از پلکان کم‌بیلاقی گل، ستاد فرماندهی سپاه خوزستان، بالا می‌رویم. فرمانده عملیات پیشاپیش ما را راهنمایی می‌کند. وارد ساختمان که می‌شویم جمله‌ای روی یک تکه مقوا خودنمایی می‌کند. می‌کوشیم همه آن را بخوانیم: «۸۰٪ اطلاعات، ۲۰٪ عملیات». در انتهای ورودی ساختمان، کنار اتاق، اطلاعات عملیات نوشته، دیگری که شتابزدگی از سر و رویش می‌بارد با قاصدان جبهه سخن می‌گوید: «کی، کی، کجا، چه، چگونه، چرا...» در سمت دیگر ورودی، جنب اتاق اعزام نیرو، جمله دیگری که بیش از تحکم نظامی رنگ و بوی خواهشی متواضعانه دارد، تازه‌واردان را مخاطب می‌سازد: «برادر، اگر دسته جمعی اعزام نشده‌ای، اگر حکم مأموریت نداری، اگر مسلح نیستی، از همین جا برگرد» (ص ۲۴۵).

مردان هراسنده: در این رمان از مردانی نیز گفته می‌شود که تا قبل از مردیها در میان رمان‌های مثبت‌نگر جنگ نشانی از وجودشان نبود. مردان و سربازانی که از جنگ می‌گریزند و ضدقهرمان جلوه می‌کنند، مانند سربازی که به خودش گلوله می‌زند تا سرهنگ نوش‌آذر اجازه مرخصی به او بدهد. همچنین، در این میان نویسنده - راوی از مرد عشایری می‌گوید که در حال فرار کردن از صحنه نبرد است (صص ۲۵۲ و ۲۵۳).

«... در جاده غوغایی بود. آمبولانس‌ها به طرف معرکه هجوم می‌بردند و خودروهایی نظامی در عقب نشینی از هم سبقت می‌گرفتند. فرار، فرار بیداد می‌کرد. جماعت، دسته‌دسته، پیوسته یا پراکنده رو به وطن، ریوها پر بود و برمی‌گشت. حتی روی ضدهوایی یا تانکر آب هم ده - پانزده نفر سوار شده بودند... این جماعت کراز چگونه این سان فرار شده بودند... قیافه این جماعت رمیده، شاید هم رقت آور بود و هم نفرت‌آور. مردم نیاید به کار» (صص ۲۵۲ و ۲۵۳).

مردم عادی: دسته دیگر، عشایر عرب مهمانوازی هستند که از راوی و رزمنده‌ها پذیرایی می‌کنند و مهمان‌نوازی آنها به حدی است که وقتی صدام نیز به منطقه آنها پا می‌گذارد، جلوی پای او گوسفند قربانی می‌کنند (ص ۲۸۴).

مسئولان بنی صدر: دسته دیگر از مردمان این رمان، برخی مسئولان حکومتی در زمان ریاست جمهوری بنی صدر هستند که همواره کارشکنی می‌کنند و راوی و حیدر و هاشم به آنها اعتراض دارند. در این رمان همواره شاهد صحنه‌های شکست و ناکامی نیروهای ایرانی به دلیل کارشکنی‌های بنی صدر و یارانش هستیم. شناخت بیشتر این دسته از مردمان در رمان مذکور، در قالب گفت و گوی حیدر و هاشم بیشتر نمایان می‌شود. هنگامی که حیدر، خشم خود را از کارشکنی‌های برخی مسئولان درمندان اظهار می‌کند که یک عده ضرر حساب‌های شخصی و گروهی خود را می‌کنند و سبب شکست و فرار و بی‌نظمی نیروهای رزمنده می‌شوند.

«... از درد به خودم می‌پیچم، اما چه بکنیم؟ ... یکی با آمادگی کامل و دیگری با عدم کامل آمادگی. همه گیج‌اند... ولی این دیگر قابل تحمل نیست که تو این وضع یک عده ضرر حساب‌های شخصی و گروهی را پاک کنند. یکی هنوز سلسله مراتب اداری را جلو می‌کشد. چهار نفر دیگر دلشان برای مصرف بیت‌المال بسوزد. آدم مجبور است مرتب در گوش اینها بگوید: برادر جنگ است! می‌فهمی؟ جنگ!» (ص ۳۱۷).

دشمن: شخصیت اساسی داستان که زیربنای حوادث را تشکیل می‌دهد، دشمن است. از نظر حیدر و هاشم، دشمن و حتی خائنان وطن از زمره اهل کوفه و سنگدلان بنی‌امیه هستند و گاهی دشمنان بیچارگانی هستند که کشتن‌شان ناگزیر است. نویسنده از زبان حیدر کشتن دشمن را به خوردن یک مردار در کوهستانی از سرما و گرسنگی مانند می‌کند که برای نجات از گرسنگی و زنده ماندن چاره‌ای جز کشتن گرگ و خوردن یک لاشه نیست.

«.../ ولی آخر اینها خیلی نامردند، تخم بی بسم‌الله‌اند... البته تا وقتی می‌کشند، کشتن‌شان ناگزیر است ولی آنها بدبخت‌اند و ما بدشانس. باید کشتشان، خاک‌شان کرد و سرقبرشان گریه کرد، گریه برای بدبختی آنها که تقدیرشان کشته شدن بود و برای بدشانسی ما که تقدیرمان کشتن است...» (ص ۴۰۵).

دشمنی که گاه نیرومندتر است و نیروهای خودی همواره دچار غم و ناله‌اند در برابر حریف:

«از اینکه به فرودگاه دشمن یورش می‌بردم خشنود بودم. با خود چنین وامی نمودم تا بردشوره‌ام غلبه کنم؟» «... بار دیگر دشمن چغرتتر و ما ناحریف‌تر از آنچه می‌پنداشتیم، بار دیگر رشادت در به خاک انداختن زور ناکام. نزاع و ناله در اندرون. ناتوانی تا کی، نابخشناری تا چند؟ چرا آموخته‌ها جواب نمی‌دهد؟» (ص ۴۵).

«گلوله‌ها، غریب و وحشت، ترس می‌آورد یا می‌ریزد؟» (ص ۴۴۵).

دشمنی که گاه در قالب اسیران عراقی است که در صحنه‌هایی از داستان، راوی به توصیف رفتار آنها می‌پردازد. اسیران علت جنگیدن با ایران را آزادی سرزمین عربی؛ یعنی خوزستان بیان می‌کنند. یکی از این اسیران عراقی، یک درجه‌دار است و دیگری از همه بیشتر عجز و زاری می‌کند و ادعا می‌کند که به زور او را به جنگ با ایران فرستاده‌اند. چنانکه این توصیف‌ها را در قالب گفت‌وگوی هاشم و عبود با اسیران عراقی در می‌یابیم (ص ۸۸). دشمنی که گاه کافر است و دل‌بسته شراب و عیش و نوش است و کشتن آدم‌ها برایش لذت‌بخش است (صص ۲۲۱ و ۲۲۲).

گاهی همین دشمن رنگ قاتلان نفوس بی‌گناه را دارد.

«.../ شیخ فرید در این کتاب‌ها که می‌خوانی چیز هم از این دست هست که برنخیزیم و براندازیم؟/ ... چه چیز را؟/ نفس پرستی را. / نفس‌کشی را چه؟ با قاتلان نفوس بی‌گناه چه کنیم؟/ - چاره آنها که سرب است. این را چاره کن...» (ص ۳۹۱).

شهیدان: شهیدان پربسامدترین و شریف‌ترین شخصیت‌های داستانی هستند که به طرف مقرر دشمن هجوم برده، جانشان را ایثار می‌کنند. نویسنده از آنها با عبارت «مجاهدان دین» یا «دلاوران وطن» و «خورشیدانی که بوسیدنشان کاری است شگرف» یاد می‌کند:

«شهیدان خفته بودند. یکایک آنان را از نظر گذارندم. چه قدر شبیه بودند! چه قدر مظلوم! دلاوران وطن،

مجاهدان دین. رسته از بندها، پیوسته با ابدیت. هر کدام یک کتاب. به کدامین زبان نگاشته؟ نمی دانستم، اما اینک به چند زبان می شد آنها را قرائت کرد. حماسه، عشق، رسالت، ماجراجویی، وظیفه، همزنگی با جماعت، رهایی... گریستم و آرام... کجایید ای شهیدان خدایی؟ فرسوده می شدم. زیر بار نمی دانم و نمی توانم. فشار قلب، فشار قبر، فشار زندگی، فشار مردگی. آرزو، آرزو. در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود، از گوشه ای برون آی ای کوکب هدایت! برخاستم گونه یک شهید را بوسیدم: «بوسیدن خورشید کاری است شگرف» رفتن، بدون پا، بدون راه، ...» (ص ۴۶۳ تا ۴۶۸).

زنان: به طور کلی درباره زنان و جایگاه آنان در این رمان خیلی کم نگاشته شده است. زنان، نقش کم رنگی در این داستان دارند. شخصیت اصلی زن داستان، شیرین است که همه جا حضوری غایب دارد و در قالب ترسیم خاطرات و فراواقعیت حضور دارد. شخصیت زن ها در این رمان، بهانه زندگی هستند. نویسنده زنان را نیمه بهتر انسانیت و حوریه هایی توصیف می کند که در اوج جنگ زندگی می بخشند (ص ۳۵۷).

## ۲-۲-۱. آداب و رسوم جبهه

اعزام رزمندگان: هنگامی که دشمن در حال پیشروی به شهرهای ایران و جنوب کشور است، تمامی مردم بسیج می شوند و به میدان های رزم اعزام می شوند که توصیف آن رنگی حماسی به خود می گیرد و با تبلیغات فراوان همراه است:

«... ما با تاکتیک اشکانیان می جنگیم، پیروزی نزدیک است. دزفول، قهرمان، پایدار بمان. خرمشهر همیشه خرم شهر خواهد ماند. خلیج فارس می خواهی؟ بدان در آب های نیلگونش غرق خواهی شد..! خداوند با دست های شما عذابشان می کند، مردم بسیج می شوند خشم و نفرت و امید. شیشه اتوبوس ها عقب کشیده می شود، دستی از آن بیرون آمده، تکان می خورد. وعده ما بغداد، بغداد! پیچ رادیو باز شد، رشته تداعی ها گسست. چه سرودی! چه قدر حماسی! با این طنطنه: / خلق دلیر ما / به جنگ تو / تکاور است. / خلق دلیر ما / در خون شناور است / سرتاسر / دیار ما / همیشه سنگر است / ... / باید چکمه پوشید. باید رفت. پوشیدن لباس رزم هم لذتی دارد. ... رجز: یا ما سرخصم را بکوییم به سنگ یا او تن ما به دار سازد آونگ. باید روی به راه اندر کشید، طعم زندگی با چاشنی خطر شیرین تر است. جهاد، نیکوترین زادالمعاد. صدای رادیو بلندتر شد: / ما مرد عزم و رزم و شیر بیشه نبرد / غرنده همچون شیر / توفنده همچو رعد / ما را / سپاه قدرتش / همیشه رهبر است / ما را / سپاه قدرتش / همیشه رهبر است» (صص ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰).

تشویق و تهییج رزمندگان: یکی از آداب و رسوم جبهه، سخنرانی قبل از حمله و انجام عملیات است که رزمندگان را با توسل به آیات قرآنی تشویق به جنگ می کنند:

«حیدر... گفت: /- برادران! قرآن می گوید: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ»؛ هر وقت این کفار حربی را دیدید گردن های شان را بزنید». آنهایی که بیشتر گناه کرده اند، مثل من باید امشب بیشتر عراقی بکشند. چون حدیث داریم هر چه از این خدانشناس ها بکشید، گناهان می ریزد. همانطور که می دانید این ایام، ایام شهادت امام حسین است. کسانی که بکشند انتقام او را گرفته اند. فکر زن و بچه و بچه و پدر و مادر را از کله های تان بریزید... و کم دلی به خود راه ندهید یا علی مدد... در ضمن این حمله

عقب‌نشینی ندارد یا پیروزی یا شهادت» (ص ۴۳۲).

اصطلاحات و ابزار جنگی: از آنجا که این رمان در فضای جبهه اتفاق می‌افتد، سرشار از اصطلاحات و الفاظ و ابزارهای جنگی است که از نظر تاریخی اهمیت دارند و نشان می‌دهند که در جنگ ایران و عراق چه ابزارها و اصطلاحات جنگی به کار برده می‌شده است. اصطلاحاتی از قبیل: «رستم یک»، «سیاوش»، «منجنیق»، «ریو»، «جیب میولا» و که البته برخی از آنها برگرفته از عناصر حماسی و اسطوره‌های ایرانی در شاهنامه فردوسی هستند:

«سروان به سوی نیروهای وظیفه که مشغول کار بودند، نهیب زد: /.../ - رستم یک را به گوش کن. / -  
رستم یک از سیاوش، رستم یک از سیاوش، صدایم را گرفتی؟ جواب بده، به گوشم. / - سیاوش،  
رستم یک به گوشم. /.../ - سیاوش، رستم یک به گوشم /.../ - سیاوش از رستم یک، منجنیق،  
گرفتم. /.../ لحظه‌ای بعد ریو به دنبال جیب میولا به سمت خط مقدم در حرکت بودند. /.../» (ص ۱۹۵).

شرح عملیات و رشادت رزمندگان: در طول این رمان برخی از فرماندهان قدرتمندانه با وجود تمامی کمبودها و آشفتگی‌ها و امکانات کم به جنگ با دشمن می‌شتافتند. سطور ذیل، برشی از شرح یک عملیات است که در طی آن، رزمندگان از رودخانه اروند عبور می‌کنند و به آزادسازی شهر اشغال شده، می‌پردازند که در آن کاریزهای شایسته‌ای از فرماندهی هاشم و حیدر تجلی می‌یابد که نجات عده کثیری از رزمندگان و هم‌زمانشان را در پی دارد و بیانگر کاریزها و رهبری مقتدرانه بسیاری از فرماندهان در زمان جنگ است که برخلاف تمامی کمبودها به رزمندگان قدرت و امید و روحیه می‌دادند و سبب بازپس‌گیری خرمشهر و اهواز می‌شدند:

«... از بهترین حوادثی که در این چند روز داشتیم، حمله حمیدیه بود. قوی‌ترین نیروهای دشمن در امتداد محور بستان - اهواز دست به پیشروی وسیعی زدند. بستان و سوسنگرد را تصرف کردند و تا نزدیک حمیدیه پیش آمدند. آن قدر به خودشان مطمئن بودند که برای سوسنگرد بخشدار هم تعیین کردند. ما خطر را احساس می‌کردیم، برای همین هم در مدخل غربی شهر شروع به کندن سنگر می‌کردیم. ... با این وصف دیگر ماندن در شهر و به انتظار دشمن نشستن در حکم خودکشی بود. چون این محور، گلوگاه ما بود و اگر قطع می‌شد، تنها یک راه خواب باقی می‌ماند که آن هم با انهدام یکی دوتا از پل‌هایش دیگر قابل استفاده نبود. این طوری راه نقل و انتقال زمینی بسته می‌شد و شهر تو محاصره می‌افتاد. تا اینکه به ابتکار یکی از فرماندهان عملیاتی، یک نیروی نود نفری برای ضربه زدن به دشمن در جبهه حمیدیه سازمان داده شد و با اینکه تنها جنگ افزار آنان جز سلاح انفرادی چند قبضه موشک انداز ساده بود، با رشادتی که به خرج دادند، دو تیپ از نیروهای دشمن که... پیشروی کرده بود تا مرز عقب نشست. سوسنگرد و بستان آزاد شد و ما برای اولین بار طعم پیروزی در جنگ را چشیدیم» (ص ۴۴۲).

ادای احترام به شهیدان: در طول داستان نویسنده - راوی در قالب شخصیت‌های مختلف درباره شهیدان لحنی احترام‌آمیز توأم با حسرت و غم فراوان دارد. شهیدانی که حتی بوی جنازه‌هایشان اگر چه ناراحت‌کننده است، اما نشانگر اخلاص و فداکاریشان است و بوسیدن گونه‌هایشان به بوسیدن خورشید تعبیر می‌شود که نشانگر نهایت احترام و تقدیس نویسنده است:

«... فریاد و حیدر در حضرت شهیدان بودند. یکی زانوی غم در بغل و دیگری انگشت حسرت به



دندان میانشان نشستیم... فرید درهم بود. بوی جنازه‌ها ناراحتش می‌کرد. حرفی نمی‌زد. سنگ به بالش خورده بود. سبزیینه نگاهش رنگ پریده بود و شور شیدایی‌اش ته نشسته. فهمیده بود که روی زمین است. / شهیدان خفته بودند. یکایک آنان را از نظر گذارندم. چه قدر شبیه بودند! چه قدر مظلوم! دلاوران وطن، مجاهدان دین. رسته از بندها، پیوسته با ابدیت. هر کدام یک کتاب. به کدامین زبان نگاشته؟ نمی‌دانستم، اما اینک به چند زبان می‌شد آنها را قرائت کرد. حماسه، عشق، رسالت، ماجراجویی، وظیفه، هم‌رنگی با جماعت، رهایی... گریستم و آرام. برای مرده‌ها، برای زنده‌ها، برای همه، برای خودم. برای خوبی، برای خوبی‌ها. کجایید ای شهیدان خدایی؟ فرسوده می‌شدم. زیر بار نمی‌دانم و نمی‌توانم. فشار قلب، فشار قبر... برخاستم گونه یک شهید را بوسیدم: «بوسیدن خورشید کاری است شگرف!» (ص ۳۹۸).

## ۲-۲. محتوای اجتماعی

تحولات و تأثیرات جنگ: قطعاً جنگ و بمباران باعث هرج و مرج و ایجاد جامعه‌ای نادلخواه می‌شود. چنین جامعه‌ای از فصل دوم به بعد ترسیم می‌شود که عبارت است از جامعه‌ای جنگ‌زده که در آن آسفالت خرمشهر زیر زنجیر تانک‌های دشمن می‌رود و برای سوسنگرد فرماندار تعیین می‌شود، در حالی که دشمن شروع به پیشروی می‌کند:

«همه چیز از آن آزریر قرمز شروع شد. / آماده باش صد درصد. هیچ‌کس از محوطه سپاه خارج نشود. شهر خاموش است... عراق، هم‌زمان به تمام فرودگاه‌ها حمله کرده است. اعلان جنگ. مردم در التها بند. حتی بچه‌ها. چه خواهد شد؟ دشمن در سراسر نوار مرزی پیش می‌آید. روستاهای سرحد سقوط می‌کند سیل مهاجرین جنگی به سوی مرکز کشور. دشمن در برابر خود مقاومت چندانی نمی‌بیند. آسفالت خرمشهر زیر زنجیر تانک‌های دشمن. عراق برای سوسنگرد فرماندار تعیین کرده است. در قصر شیرین نوامیس مردم خدشه‌دار شده است. سرپل ذهاب زیر چکمه‌های دشمن. عراق به اندازه سه برابر لبنان، خاک ایران را در تصرف دارد... خلیج فارس می‌خواهی؟ بدان در آب‌های نیلگونش غرق خواهی شد. بکشیدشان!» (صص ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰).

در طول رمان گاهی مضامینی می‌بینیم که نویسنده با دیدن زیبایی‌های محیط و شهر و روستا و نخلستان آرزو می‌کند که جنگ هرگز اتفاق نمی‌افتاد و این همه زیبایی‌های طبیعت جنوب را ویران نمی‌کرد:

«... نخلستان زیر باران چه قدر خیال‌انگیز می‌شود! آن هم در شب. چه بوی مطبوعی! چه قدر این باد موقعیت‌شناس است! پنجه‌هایش را لابه‌لای گیسوی این نخل‌ها فرو می‌کند و آنها را می‌پریشد تا زیر باران خوب شسته شوند. چه تابلوی زیبایی! حیف که یک دیوانه گاه و بیگاه مشتکی لجن به طرف آن می‌پاشد و این چشم‌انداز رؤیایی را به وحشت می‌آلاید. کاش جنگ نبود...!» (ص ۲۹۹).

آوارگان جنگی: ذکر آوارگان جنگی و مصائب آنها از درونمایه‌های اصلی رمان است. در این رمان، برخی آوارگان جنگی از قبیل دو دختر و پسر عشایر عربی ترسیم می‌شوند که کپرهايشان زیر تانک دشمن ویران است و پدرشان به اسیری گرفته شده است و مادرشان نیز در آوار کپر توسط تانک دشمن، له می‌شود. مردمان جنگ‌زده دیگر نیز همین وضعیت را دارند. مردمانی که بسیار وضع و حالشان رقت‌انگیز است و راوی و عبود را به حسرت و ناراحتی و گریه می‌اندازد:

«... پیشتر می‌رویم سروکله چند نفر از دور پیدا می‌شود. به آنها نزدیک می‌شویم. دو تا دختر کوچک و بزرگ‌اند و یک پسر ته بالغ، از ظاهرشان برمی‌آید که از عشایر عرب باشند. عبود جلو می‌رود و با پسرک که کاملاً خسته و افسرده به نظر می‌رسد شروع می‌کند به حرف زدن. عربی محلی است و ما چیزی از آن نمی‌فهمیم. حالا عبود پس از چند جمله صحبت رو به ما می‌کند: «از کپرنشین‌های لب مرزند. پدرشان به اسیری رفته. مادرشان هم کشته شده، اینها آواره‌اند» (صص ۱۲۶ تا ۱۲۸).

آوارگان دیگر این داستان، پیرزنان و پیرمردان و مردان و زنانی هستند که در معرض ظلم دشمن واقع شده‌اند با نگاه‌هایی معصوم که تداعی گر نگاه جذّاب چشمان آبی دختری است که معشوق عبود است (ص ۱۲۴).

### ۲-۲-۳. محتوای مذهبی

یکی از مهمترین محتواهای این رمان محتوای مذهبی است از جمله برابری مشروعیت دفاع مقدس با ایدئولوژی به عبارت دیگر جنگیدن در جبهه برابر است با نبرد در راه خدا و مضامین دیگری همچون اهل ایمان بودن رزمندگان و تجلی فرهنگ عاشورا.

جنگیدن در جبهه برابر است با نبرد در راه خدا: در طول دفاع مقدس، رژیم بعث عراقی همواره کفّار قلمداد می‌شدند که جنگ با آنها، نبرد در راه خدا و اسلام شمرده می‌شد. چنانکه در قالب گفت و گو بین حیدر و فرید درباره دشمن گفته می‌شود:

«حیدر به حرف آمد: - من که می‌گویم توطئه است... از من پیرسی یک صلاح بیشتر نیست آن هم اینکه این پیروان خولی و سنان بن انس را بفرستیم جهنم» (ص ۴۴۶).

هنگامی که فرید به‌عنوان یکی از فرماندهان نظامی دستور حمله می‌دهد، حمله به عراقی‌ها و مقاومت با آنان را جنگ با کفّار ذکر می‌کند:

«شیخ گفت و گوهای پراکنده را با لحنی قاطع پایان داد: /... اگر «رکعتان فی العشق» را با یک گوش شنیده‌اید «لا تَلْقُوا بآئِدِيكُمْ» را هم با گوش دیگر بشنوید. این ترس از مردن نیست. «أولوا الأجل التّی كتب الله علیهم لم تَسْفِرْ أرواحَهُمْ فی أجسادَهُمْ طرفه عین...» (ص ۱۷۴).

اهل ایمان بودن رزمندگان: در رمان‌های دفاع مقدس رزمندگان اهل ایمانند و نیروهای دشمن منکرانند:

«عده‌ای سرآب در حال وضو. چند نفر گوشه‌وکنار به نماز ایستاده یا به دعا نشسته. چندی میان کلمات قرآن در جست‌وجو...»، «این وصیتنامه تمام نشد؟»، «استغفرالله ربی و اتوب الیه...»، «با پوتین هم می‌شود وضو گرفت؟»، «وقت این حرف‌ها دیگر نیست، تمام شد»، «اللّهُمَّ انصُرْ جُيُوشَ الْمُسْلِمِينَ»، «پاشو بیا! دعا و گریه بس است، برای جنگیدن انرژی هم باید داشته باشی»، «والفجر، و لیالِ عشر، والشّفعِ والوتر، و اللّیل اذا یسر» (ص ۱۸).

تجلی فرهنگ عاشورا: یکی از جلوه‌های مذهب، تجلی فرهنگ عاشورا در مبارزات است که بر طبق آن، جنگ با عراقی‌ها، نبرد با لشکر یزید قلمداد می‌شود:

«حیدر... گفت: - برادران! ... همانطور که می‌دانید این ایام، ایام شهادت امام حسین (ع) است. کسانی که بکشند انتقام او را گرفته‌اند و کسانی که شهید شوند در رکاب او شهید شده‌اند، هر دو هم با او محشور

می‌شوند. ان شاءالله...» (ص ۴۳۲).

حیدر، برای تسلی دادن یارانش که از کمبود نیرو می‌گویند، از صبر و شکیبایی امام حسین (ع) و یارانش سخن می‌گوید:

«...حیدر ادامه داد: -...همین قدر می‌خواهم بگویم اخوی، امام حسین (ع) هم شب عاشورا اوضاعش بدتر از این بود، ولی با همه اینها امام عقب نکشید. قصیه این است که به قول یکی از علما بهشت را به بهانه نمی‌دهند، به بها می‌دهند. می‌گویند حدیث داریم، هرچه از این کافرها بکشیم گناهمان پاک می‌شود» (ص ۱۴۲).

## ۲-۴. محتوای سیاسی

اعتراض به بنی صدر: یکی از رویکردهای سیاسی رمان مذکور که با بیانی طنزآلود و پراز نیش و کنایه بیان می‌شود، گفت‌وگوی میان هاشم و عبود و راوی و فرید درباره خیانت بنی صدر است. حیدر با لحنی غضب‌آلود و طنزآمیز مقام بنی صدر را به‌عنوان ریاست جمهور خائن، به سخره می‌گیرد:

«حیدر با قدری غضب پرسید: - چرا؟ - حکم سلطان ابوالحسن اول است. گفته ارتش به صورت منظم جنگ را به پیش خواهد برد. پاسدارها هم بروند کشکشان را بسایند. - من که دارم خفه می‌شوم؟ آخر کدام ارتش؟ - همان ارتشی که ژنرال بی‌ستاره‌اش این جناب است. بروید شکر کنید همین چهار تا تیر و تفنگ هم صدقه سر امام دست ماست، و الا با سنگ باید به جنگ عراقی‌ها می‌رفتیم. او مشکل ما را نمی‌فهمد. مشکل ما غیرت است. همان چیزی که او از شرش آزاد است. مشکل او هم قدرت است که فعلاً به قوت همان در زرادخانه‌ها را به روی ما بسته. - امام فرمودند خاطر خطیر رئیس جمهوری را مشوش نکنید...» (ص ۱۰۲ و ۱۰۳).

اعتراض به کارشکنی‌های بنی صدر و مسئولانش که باعث شهیدشدن عده فراوانی از رزمندگان و مردمان مناطق مرزی و آواره شدن مردم می‌شود، همواره در طول داستان نقش پررنگی دارد. نمونه بارز آن، کسانی هستند که در اهواز و ماهشهر در زمان ریاست جمهوری بنی صدر پشت میزها نشسته‌اند و هماهنگ شدن بین نیروها را امکان‌پذیر نمی‌دانند و با کارشکنی‌هایشان، نیروهای سپاه و دیگران را مجبور می‌کنند با کمترین امکانات با تدبیر خود بجنگند:

«برو بچه‌های ما که همه‌شان فقط به ذوق حمله اینجا مانده‌اند. اگر بو ببرند کسی دارد بازیشان می‌دهد، مکث نمی‌کنند / ... تو را به خدا می‌خواستی به اینها که تو اهواز و ماهشهر پشت این میزها نشسته‌اند بگویی ما را به خیر شما امید نیست، شر نرسانید. مگر خودشان روز اول آب صاف و پاک روی دست ما نریختند که هماهنگی؛ یعنی کشک، بروید ببینید دشمن کجاست بزنید بهش؟ خب. پس چرا خوب لای چرخ می‌گذارند؟» (ص ۴۶۱).

جنگ تحمیلی، جنگی نابرابر: نویسنده در قالب گفت‌وگوی حیدر و هاشم و راوی، جنگ تحمیلی را جنگی نابرابر می‌داند که چاره‌ای جز دفاع از میهن در برابرش نیست و سربازان دشمن نیز بیچارگانی هستند که برای جلوگیری از کشته شدن خانواده‌شان به دست صدام، به جنگ آمده‌اند و راوی افسوس می‌خورد از اینکه مجبور است به‌عنوان رزمنده‌ای این سربازان بیچاره را بکشد. نویسنده جنگ تحمیلی را غیرعادلانه توصیف کرده است و رزمندگان را جان برکفانی می‌داند که از جانانشان گذشته‌اند تا از وطنشان در برابر دشمن متجاوز دفاع کنند. جنگی نابرابر و نامنصفانه که برخلاف همه توطئه‌ها و

کمبودهای ابزار جنگی در مقابل دشمنی که از سوی استکبار جهانی حمایت می‌شود، چاره‌ای جز استقامت در آن نیست:

«فرماندهان رده بالا چه می‌گویند؟! - تو حرف که خیلی چیزها می‌گویند، ولی تو دل همه منتظر یک معجزه‌اند... /...حق دارند، برای اینکه این جنگ مثل آن است که یک میرغضب قمه به دست ببرد توی اتاق خواب یک نفر و پایش را بگذارد روی سینه اش. یکی با آمادگی کامل و دیگری با عدم کامل آمادگی. همه گیج‌اند... تردید دارند باور کنند یا نه... ابتکار صددرصد در دست دشمن است. اینها همه درست. ولی این دیگر قابل تحمل نیست که تو این وضع یک عده ضرر حساب‌های شخصی و گروهی را پاک کنند» (ص ۳۱۷).

غافلگیر شدن رزمندگان: یکی از درونمایه‌های بارز در رمان مذکور این است که همواره نیروهای ایرانی توسط ارتش بعثی غافلگیر می‌شوند که علت آن در کنار ناهماهنگی و آشفتگی و ناکارآمدی، توطئه‌ها و خیانت‌های بنی صدر است. این مضمون، کمتر در رمان‌های جنگ بازنه داشته است. در این رمان، نویسنده در قالب گفت‌وگو از زبان فرمانده ارشد نظامی در خطاب به راوی و حیدر و فریدالدین بیان می‌دارد که محدودیت‌ها و کمبودهای نیروهای ایرانی سبب غافلگیری ایرانیان و سرعت عمل عراقی‌ها می‌شود که با لحن طنز تلخی همراه با انتقاد سیاسی همراه است:

«در این چهارده روزی که از شروع گسترده جنگ گذشته، آن قدر وقایع تلخ و شیرین به سرعت اتفاق افتاده که من هنوز نتوانسته‌ام برآورد دقیقی از اوضاع و احوال داشته باشم. غافلگیری ما آن قدر شدید بود که هنوز هم درست نتوانسته‌ایم دست و پیمان را جمع کنیم. ابتکار عمل در دست دشمن است و ما در یک حالت کاملاً انفعالی قرار گرفته‌ایم. وسعت عمل عراقی‌ها از یک طرف و محدودیت‌های ما از طرف دیگر، به آتش این سردرگمی دامن زده است. مشکل ما این است که این مختصر نیرویی را که از نقاط مختلف اعزام می‌شوند، نمی‌دانیم کجا بفرستیم. به خصوص با این اطلاعات پراکنده و ضعیفی که از موقعیت دشمن در اختیار ما قرار می‌گیرد. بعضی از آن، چند روز بعد به وسیله مردم به دست ما می‌رسد. آن هم به ده روایت مختلف. در هر صورت تلاش اصلی ما در حال حاضر حفظ شهرها و جلوگیری از تصرف آنهاست... از نظر امکانات نظامی برای تأمین همین مقدار نیروی اعزامی هم دچار مشکلیم. با این وضع، درخواست نیرو جز شلوغ کردن دست و پا و پیچیده‌تر کردن مشکل، نتیجه‌ای نخواهد داشت -/ خوب چرا امکانات نظامی از ارتش درخواست نمی‌کنید؟! فرمانده سپاه سری تکان می‌دهد و می‌گوید: -/ کدام امکانات نظامی؟ کدام ارتش؟! من که از آغاز جنگ و شنیدن اخبار پیروزی دشمن، یک سؤال به شدت ذهنم را می‌آزرده... -/ کدام امکانات نظامی؟ کدام ارتش؟!...» (ص ۴۴۰).

اتحاد نیروهای ارتش و سپاه: عمده‌ترین قهرمانان داستان را رزمنده‌هایی تشکیل می‌دهند که از هر دو دسته ارتشیان و سپاهیان هستند. ارتش و سپاه در این رمان در کنار یکدیگر می‌جنگند و با هم متحد می‌شوند، سپاهیان با انگیزه مذهبی و مبارزه با دشمن متجاوز که کافر قلمداد می‌شود، می‌جنگند، ارتشیان می‌خواهند جلوی «عرب سوسمارخور» بایستند و با انگیزه ملی و نژادی و وطنی می‌جنگند. چنانکه این اتحاد، در این صحنه تصویر می‌شود:

«نیروهای اعزامی از مناطق مختلف به تدریج می‌رسند. آسایشگاه پر شده است. شب را زیر آسمان به صبح می‌رسانیم» (ص ۲۱۶).

هر دوی نیروهای ارتش و سپاه در طول جنگ هشت ساله، از خویش فداکاری و از جان گذشتگی نشان می‌دهند و هر دو

تلاش می‌کند. نمونه‌ای از آن هنگامی است که رزمندگان هر دو گروه در حال جابه‌جایی مهمات هستند و برای آمادگی انجام عملیات جهت شکست دشمن، بی‌وقفه کار می‌کنند (ص ۲۱۶).

فقدان تجهیزات جنگی در جبهه: مهم‌ترین مضمون اقتصادی در رمان را فقدان تجهیزات و ابزارهای جنگی تشکیل می‌دهد که بارها در قالب گفت‌وگوی فرماندهانی چون حیدر و هاشم با لحن اعتراض‌آمیز بیان می‌شود و اینکه با وجود نیروهای کم نمی‌توانند به مقابله با دشمن بروند. فرمانده ارشد در جواب فرید می‌گوید که از قدرت ابتکار و نهایت سعی خودشان، جهت شکست دشمن به هر وجهی که امکان دارد، استفاده شود. در یکی دیگر از صحنه‌های گفت‌وگوی حیدر با فرید و عبود، ایستادن در برابر دشمنی که تجهیزات سنگین و چند ردیف تانک دارد، غیرممکن و بسیار سخت تلقی می‌شود. در حالی که نیروهای ایرانی حتی یک خمپاره هم ندارند (ص ۱۴۰).

### ۳. نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله دستیابی به ویژگی‌های ساختاری و محتوایی رمان «در شعله‌های آب» است که اثری است هم عرفانی و هم واقع‌گرا و برای ادبیات داستانی جنگ، رقم‌زننده نوعی کارکرد هنری زیبایی‌شناسانه‌ای می‌باشد با پریشانی‌هایی که در تاروپود ساختار صوری و روایی و محتوایی رمان درهم تنیده شده است. همواره میان لحن شاعرانه‌ای که آرامش و غم و هول‌وهراس و تردید و شک را توأمان دارد با لحن قاطع و دل‌آزایی که از نادلخواهی‌های جامعه می‌گوید، نوسان شدیدی حاکم است. ساختار و محتوای رمان «در شعله‌های آب»، برساخته از ظرفیت هنری ادبیات حماسی و ادبیات غنایی است و شخصیت‌های شاهنامه‌ای همواره به‌عنوان نمادهای اسطوره‌ای در سرتاسر داستان در خلال گفت‌وگوهای سرهنگ «نوش آذر» با سرداران سپاه یا هنگام تهییج و تشویق رزمنده‌ها به مبارزه، حضوری پررنگ دارند.

پیرنگ و طرح داستان، نثر شاعرانه‌ای دارد که داستان‌پردازی با آن عجین است و یک نقشه دقیق است که از تجربیات نویسنده همراه با آفرینش خیال ساخته شده است که رمان پر حادثه‌ای را رقم می‌زند با شخصیت‌های متنوع، طوری که ضمن درگیر شدن در صحنه‌های پرتلاش متحوّل می‌شوند که با تناقض میان ارزش‌های درونی آنها با آنچه در جامعه وجود دارد، همراه است. انتخاب زاویه دید اول شخص محدود به یکی از شخصیت‌های اصلی داستان، واقعی بودن جهان رمان را به مخاطب القاء می‌کند.

محتوای محوری یا درونمایه رمان را بمباران‌ها و حمله‌های دشمن، شکست و طعم تلخ باختن، کاربرد مفاهیم متناقض و تضاد در کنار هم تشکیل می‌دهد که بسیار بر فضاسازی رمان تأثیر گذاشته است. غم و اندوه، مرگ‌اندیشی، حضور دائمی یا حضور غایب زنی با چشمان آبی در جای جای رمان، عشق، کمبود نیروها و امکانات و انتقاد دیگر محتواهای محوری رمان هستند.

از لحاظ ساختاری نیز باید گفت که روایت رمان، روایتی خطی نیست، بلکه روایتی است چند وجهی. او به تقدّم و تأخّر وقایع معتقد نیست. اگرچه زمانی که در تاریخش جاری است، حرکت به جلو دارد، با این حال او گذشته را بدون اکنون روایت نمی‌کند. از نگاه تیزبین راوی، تمامی حالات و ویژگی‌های رزمنده‌ها به تصویر کشیده می‌شود.

با بررسی رمان «در شعله‌های آب» مشخص شد که دارابودن نثر شاعرانه توأم با نثری داستانی برای انتقال تجربیات نویسنده، استفاده از نمادهای تازه، تناقض و تضاد و انتخاب زاویه دید اول شخص از مهم‌ترین ویژگی ساختاری رمان است. نگاه

نویسنده در این اثر، نشان‌دهنده حساسیتش در دقیق بازنمایی کردن رویداد بزرگ جنگی نابرابر در تاریخ معاصر کشور است و این امر در خلق بسیاری از مضامین بکر درونمایه‌ای رمانش تأثیری شگرف گذاشته است که حاصل حضور مستقیم مرتضی مردیها در پشت خاکریزهای میدان نبرد بوده است. به همین جهت، نسبت به سایر نویسندگانی که حضوری مستقیم نداشته‌اند، موفقیت بیشتری در بازسازی حوادث و وقایع و رخدادها در خطوط درگیری و بازنمایی آنها در اثرش دارد. قهرمانان این اثر منفعل نبوده، دست به عمل می‌زنند. حال آنکه قهرمان داستان‌هایی که نویسندگان در میدان نبرد حضور ندارند، اکثراً تنها به مشاهده وقایع روی داده اکتفا کرده، عکس‌العمل خاصی از خود بروز نمی‌دهند.

از لحاظ درونمایه و محتوایی باید گفت که این رمان به مسائل اساسی دوران دفاع مقدس پرداخته است و سعی کرده است که واقعیات را بیشتر مطرح کند. از جلوه‌های بارز محتوای سیاسی «در شعله‌های آب»، انتقاد از بنی‌صدر و رفتارهای ناشایست و توطئه و خیانت‌های اوست که گاه از زبان فرماندهانی چون هاشم و حیدر با بیانی طنزآلود مطرح می‌شود. در برخی از صحنه‌پردازی‌های رمان، بارها شاهد ناراحتی و لحن انتقادی راوی از شکست هستیم. انتقاد از ناهماهنگی‌ها، جنگ نابرابر، بیان تقابل میان نیروهای ارتش و سپاه برای نخستین بار در این رمان مطرح می‌شود. به همین جهت از لحاظ محتوایی، باید گفت که پیام‌هایی که در این رمان مطرح گردیده، حائز اهمیت است. این محتواها به چهار بخش محتوای فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی تقسیم می‌شود. نویسنده تلاش دارد مؤلفه‌های پایداری از جمله شهادت، ایثار، فداکاری، حفظ مرزهای میهن، ستایش آزادی و آزادگی را به مخاطب القاء کند. همین‌طور این امر باعث خواهد شد تا موضوعات پایداری که روزه‌روز کمرنگ‌تر می‌گردد، همیشه تازگی خود را داشته باشد و خوانندگان با مطالعه این رمان فراموش نمی‌کنند که سرزمینی که اکنون در دست نسل جدید است در سایه چه فداکاری‌هایی پابرجاست تا به نسل کنونی برسد. بنابراین مهم‌ترین وجهه ارزشمندی این رمان در انتقال موضوعات پایداری به نسل جدید است و اینکه راوی با وجود ازدست‌دادن هم‌زمان بسیاری و گاه شکست‌های غافلگیرانه‌ای باز هم انگیزه خود را برای دفاع از میهن از دست نمی‌دهد و برعکس انگیزه قوی‌تری برای از بین بردن دشمن و آزادسازی شهرهای اشغال شده، حتی با وجود کمترین امکانات و کارشکنی‌های فراوان بنی‌صدر و نیروهایش پیدا می‌کند تا حداقل خانواده‌های دیگر جان سالم به در ببرند. در پایان باید گفت «مرتضی مردیها» از قدرت تأثیرگذاری هنری برای تبلیغ و آموزش استفاده می‌کند و در نتیجه سنت روایی شخصی را پی می‌گیرد. داستان هدف‌داری می‌نویسد که عملکرد شخصیت‌ها در جهت حقایق بخشیدن به آن اهداف است.

## فهرست منابع

۱. آلوث، میریام، (۱۳۷۱)، *رمان و روایت رمان نویسان*، ترجمه علی محمد حق شناس، چاپ اول، نشر مرکز، تهران
۲. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: سمت.
۳. جهان‌دیده، سینا. (۱۳۸۷). *متن در غیاب استعاره*. رشت: چوبک.
۴. حنیف، محمد. (۱۳۷۹). *راز و رمز داستان نویسی*. تهران: مدرسه.
۵. حنیف، محمد؛ حنیف، محسن. (۱۳۸۹). *کندوکاوی پیرامون ادبیات داستانی جنگ و دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ

آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.

۶. ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی، بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حرّی. تهران: نیلوفر.
۷. سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۰). عنصر اندیشه در رمان فارسی گفت‌وگو با مرتضی مردیها. *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۷۹، صص ۹۰ تا ۹۴.
۸. ----- (۱۳۸۰). *تفنگ و ترازو*. تهران: روزگار.
۹. فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.
۱۰. قبادی، حسینعلی؛ سعیدی، مهدی؛ رضایی، سیده نرگس. (۱۳۹۰). سیر تحوّل دونه‌های ادبیات داستانی جنگ. *نامه پایدار*، صص ۳۴۷-۳۶۶.
۱۱. مردیها، مرتضی. (۱۳۷۸). *در شعله‌های آب*. تهران: کویر.
۱۲. مشیرزاده، مهشید. (۱۳۷۹). نقدی از منظر اندیشه بر رمان در شعله‌های آب. *عصر آزادگان*، اردیبهشت‌ماه، ص ۷.
۱۳. میرعابدینی، مرتضی. (۱۳۸۰). داستان‌نویسان ایرانی در سال ۱۳۷۸. *مرتضی مردیها*. بخارا. ش ۲۰، مهر و آبان، ص ۳۲-۵۰.
۱۴. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۱). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. ج ۱ و ۲، چاپ سوم. تهران: چشمه.